

۱. زندگی نامه

شیخ الامام المحقق ملک الکلام افصح المتکلمین ابو محمد مشرف الدین (شرف الدین) مصلح بن عبدالله بن مشرف السعدی الشیرازی ، بزرگترین شاعریست که بعد از فردوسی در آسمان ادب فارسی درخشیده است و هنوز می درخشد. در نام و نسب و تاریخ وفات این استاد بزرگ میان نویسندگان و مؤلفان قدیم اختلاف است و سرچشمه ی این اختلاف ها شهرت فراوان سعدی و افتادن نام بلندش در افواه خاص و عام است . اما بنا بر آنچه از تحقیق در مأخذهای موثق بر می آید نام و نسب درست او همانست که در آغاز این مقال آمده است . تخلص « سعدی » به سبب انتساب این استاد سخن به سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی است . تاریخ ولادت او را به قرینه ی سخن او در گلستان می توان به تقریب در حدود سال ۶۰۶ هجری دانست. وی در شیراز در میان خاندانی که « از عالمان دین بودند » ولادت یافت . از کودکی تحت تربیت پدر قرار گرفت و از هدایت و نصیحت او برخوردار گشت ولی در خردسالی یتیم شد و ظاهراً تحت تربیت نیای مادری خود قرار گرفت و مقدمات دانش های ادبی و شعری را در شیراز آموخت و برای اتمام تحصیل به بغداد رفت و در مدرسه ی معروف نظامیه ی آن شهر به ادامه ی تحصیل پرداخت و در همین شهر بود که خدمت جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن جوزی (مقتول به سال ۶۵۶) ملقب به « المحتسب » نواده ی ابوالفرج بن جوزی را درک کرد. سعدی از این بزرگ به عنوان « مربی » و « شیخ » یاد می کند و البته مراد سعدی از شیخ و مربی کسی است که وی را در دانش های دینی و شرعی در کنف تربیت داشت نه در تصوف و « علی الظاهر باید سعدی در حدود بیست و چهار پنج سالگی خود خدمت این استاد را درک کرده باشد »^۱ . نعمت چنین تربیتی نسبت به سعدی برای چند تن از پیران عهد او از آن جمله برای شهاب الدین ابو حفص محمد بن محمد سهروردی (متوفی به سال ۶۳۲) حاصل شده و سعدی از صحبت و اقامت در خدمت او و استماع سخنان عارفانه اش بهره برده است . سعدی در کسب نظرهای عارفان و قبول تربیت ایشان گویا به پیر و مرادی تنها اکتفا نکرده و بلکه به عده ای از آنان ارادت ورزیده و از ایشان کسب فیض کرده و در عین حال که مانند یک مرید تابع و فرمانبردار مطلق آنان نبوده از راه صحبت و مصادقت ، از گفتارها و نظرهای ایشان برخوردار شده و احیاناً بعضی از نظرهایشان را نیز

^۱ - دکتر ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، جلد دوم ، ۱۳۸۲ ، ص ۱۱۲

پذیرفته است. بعد از سالهای تحصیل در بغداد و استفاده از درس بزرگترین مدرسان و مشایخ عهد، سعدی سفرهای طولانی خود را به حجاز و شام و لبنان و روم آغاز کرد و بنا بر اشاره ی خود در اقصای عالم گشت و با هر کس ایام را به سربرد و به هر گوشه ای تمتعی یافت و از هر خرمنی خوشه ای برداشت. این سفرها که در حدود سال ۶۲۰ - ۶۲۱ آغاز شد مقارن سال ۶۵۵ با بازگشت به شیراز پایان یافت. در مراجعت به شیراز سعدی در شمار نزدیکان سعدبن ابی بکر بن سعد بن زنگی درآمد ولی در عین انتساب به دربار سلغری و مدح پادشاهان آن سلسله و ستایش عده ای از مردان بزرگ عهد، هرگز یک شاعر درباری نشد، بلکه زندگی را با آزادی و ارشاد و خدمت به خلق گذرانید و از آن پس عمرش در شیراز به نظم قصیده ها و غزل ها و تألیف رساله های مختلف او و شاید به وعظ و تذکیر می گذشت.

وفات سعدی را در مأخذها به چند گونه نوشته اند اما ذی الحجج ی سال ۶۹۰ هـ به حقیقت نزدیک تر است.

۲. ممدوحان سعدی

سعدی بیشتر اتابکان سلغری و وزیران و والیان و عاملان بزرگ فارس و چند تن از مردان دیگر عهد خود را مدح گفت. بزرگترین ممدوح او از میان سلغریان، اتابک مظفرالدین ابوبکر پسر سعد بن زنگی (۶۲۳ - ۶۵۸) است که شاعر، « بوستان » یا « سعدی نامه » را به او تقدیم کرد. ممدوح دیگر سعدی که شاعر در حقیقت به وی اختصاص داشته است سعد بن ابوبکر (متوفی ۶۵۸) است که بیشتر از دوازده روز عنوان اتابکی نداشت و سعدی « گلستان » را در سال ۶۵۶ به او تقدیم کرد و نام او را در مقدمه ی بوستان و بعضی از قصیده ها و در دو مرثیه ی مؤثر که در مرگ او ساخته، آورده است. از میان دیگر ممدوحان سعدی شمس الدین محمد صاحب دیوان و برادر او علاء الدین عطا ملک جوینی بیش از همه مورد ستایش وی قرار گرفته و استاد را در مدح آنان قصیده های غرا و آن هر دو بزرگ را در حق استاد پرورش ها و بزرگداشت های بسیاری بوده است. قسمتی از دیوان شیخ که در بردارنده ی قطعه هایی به عربی و فارسی و غالباً در مدح صاحب دیوان جوینی ساخته شده است به نام او « صاحبیه » نامیده شده و بعید نیست که این تسمیه از خود شاعر باشد.

۳. آثار سعدی

آثار سعدی به دو دسته ی منظوم و منثور تقسیم می شود. در رأس اثرهای منظوم سعدی یکی از شاهکارهای بلامنازع شعر فارسی قرار دارد که در نسخه های کهن کلیات ، « سعدی نامه » نامیده شده ولی بعدها به "بوستان" شهرت یافته است . این منظومه که تاریخ شروعش معلوم نیست در سال ۶۵۵ هجری به تمام رسید و در موضوع اخلاق و تربیت و وعظ و تحقیق است ، ده باب دارد به نام های : عدل ، احسان ، عشق ، تواضع ، رضا ، ذکر ، تربیت ، شکر ، توبه ، مناجات و ختم کتاب . بخش دوم از اثرهای منظوم سعدی قصیده های عربی اوست که اندکی کمتر از هفتصد بیت مشتمل بر معانی غنایی و مدح و نصیحت و یک قصیده در مرثیه ی المستعصم بالله است . بخش سوم قصیده های فارسی در موعظه و نصیحت و توحید و مدح شاهان و بزرگان است . بخش چهارم مرثیه های شاعر است مشتمل برچند قصیده در مرثیه ی المستعصم و ابوبکر بن سعد بن زنگی و سعدبن ابوبکر و امیر فخرالدین ابی بکر و عزالدین احمد بن یوسف و یک ترجیع بند موثر در مرثیه ی اتابک سعد بن ابی بکر . بخش پنجم غزل های سعدی شامل ملمعات ، مثلثات ، ترجیعات ، طبیات ، بدایع ، خواتیم و غزل قدیم . بخش ششم صاحبیه که ذکر آن گذشت. بخش هفتم خبثیات و آن مجموعه ایست از شعرهای هزل و دو مثنوی انتقادی شیرین و چند غزل و قطعه و رباعی که همه ی آن ها رکیک نیست بلکه بعضی فقط متضمن مطایبه های مطبوع منظوم است .

۴. دلایل شهرت سعدی در حیات خود و بعد از مرگ

شهرتی که سعدی در حیات خود به دست آورد بعد از مرگ او با سرعتی بی سابقه افزایش یافت و او به زودی به عنوان بهترین شاعر زبان فارسی و یا یکی از بهترین و بزرگترین آنان شناخته شد و سخن او معیار و محک فصیحان و بلیغان فارسی زبان قرار گرفت . شهرت سعدی معلوم چند خاصیت در اوست. نخست اینکه سعدی زبان فصیح و بیان معجزه آسای خود را تنها وقف مدح و یا بیان احساسات عاشقانه نکرد. بلکه بیشتر آن را به خدمت ابناء نوع گماشت و در راه سعادت آدمیزادگان به کار برد . دوم آنکه وی نویسنده و شاعری جهان دیده و سرد و گرم روزگار چشیده و مطلع بود. سوم آنکه سخن گرم و لطیف خود را همراه با مثل ها و حکایت های دلپذیر بیان کرد. چهارم آنکه در مدح و غزل راهی نو و تازه پیش گرفت ، و پنجم آنکه در عین وعظ و حکمت و هدایت خلق شاعری شوخ و بذله گو و شیرین بیان است و

خواننده خواه ناخواه مجذوب او می شود. و بالاتر از همه ی اینها فصاحت و شیوایی کلام سعدی است که بعد از این و درجای خود در باره ی آن بحث خواهد شد.

۵. سبک و شیوه ی سخن سعدی

فصاحت و شیوایی سخن سعدی به پایه ای است که واقعاً او را سزاوار عنوان « سعدی آخر الزمان»^۱ ساخته است. وی توانست زبان ساده و فصیح استادان پیش را احیا کند و از قید تکلف هایی که در نیمه ی دوم قرن ششم و قرن هفتم گریبان گیر سخن فارسی شده بود رهایی بخشید و شعر پارسی را که بعد از رودکی و دقیقی و فرخی و فردوسی به تدریج به تعقید و ابهام و تکرار معانی گراییده و با لفظ های معلق و دشوار و گاه دور از ذوق سلیم آمیخته شده بود، به همان درجه از کمال و زیبایی و جلا و روشنایی و لطف و دلربایی برساند که فردوسی رسانیده بود. سعدی در این نهضت و بازگشت به روش فصیحان متقدم در حقیقت به اساس و مبنای کار آنان توجه داشت نه به ظاهر قول های آنان. بدین لحاظ سعدی در شعر، همچنان که در نثر، سبکی نو دارد و آن ایراد معنی ها و مضمون های بسیار تازه و لطیف و ابداعی در لفظ های ساده و روان و سهل است که در عین حال همه ی شرط های فصاحت را به حد اعلا در بر دارد. سعدی با آنکه در ادب عربی و دانش های شرعی و دینی تبحر کافی داشت هیچگاه فارسی را فدای لفظ های غریب عربی نکرد. به نحوی که نزدیک به تمام واژه های تازی که به کار برده است از نوع لغت هایی هستند که در زبان فارسی رسوخ کرده و رواج یافته و مستعمل و مفهوم بوده اند. در شعر و نثر سعدی شیوه ی شاعران قرن ششم و هفتم که مبالغه در ایراد واژه ها و ترکیب های دشوار عربی بود تعدیل گردید. متقدمان پارسی زبان در توصیف شعر سعدی دیوان او را « نمکدان شعر » گفته اند و الحق این تعبیری ست سزاوار، چه به حقیقت؛ شعر سعدی همگی « نمک » و « مزه » و « شیرینی » و « لطافت » است.

^۱ - هرکس به زمان خویش بودند

من سعدی آخر الزمانم

۶. زبان و سبک بیان در غزل سعدی

زبان و بیان سعدی را همه صاحب نظران شنوده اند و آن را با صفاتی همچون « سهل و ممتنع » تعریف کرده اند. گفته های محمد علی فروغی در این باره از همه کس بیش تر است : « کلام در دست او مانند موم است . هر معنایی را به عبارتی ادا می کند که از آن بهتر و زیباتر و موجزتر ممکن نیست . »^۱

عباس اقبال بر همین نمط می نویسد : « سعدی ، بی خلاف شیرین سخن ترین شعرای فارسی و در همه ی قول ها فصیح ترین گویندگان زبان فارسی ماست . »^۲

کیفیت های زبان و بیان سعدی عناصر سبک او را می سازند ؛ در این صحبت به برخی از مختصات سبک سعدی که به غزل او خصلت « سهل و ممتنع » داده است مختصراً اشاره می شود. روانی و سادگی و ظرافت ، خصوصیت بیش تر سروده های شعر غنایی فارسی است ؛ قصیده سرایان عصر غزنوی آثاری روان ، ساده و شیوا سروده اند و ظرافت و روانی شعر نظامی گنجوی مشهور است ، با این همه ، رسایی و روانی و شیوایی شعر سعدی متمایز است .

برای سبک سعدی نمی توان ضوابط یکسانی کلی یافت ؛ سبک او در گلستان معیاری متفاوت با غزل های وی دارد. در آن جا نثر را از سادگی روز مره و تصنع نثر کتابی به در آورده و به آن ارزش والا و هنری بخشیده و فشرده کرده است . در شعر و خاصه در غزل ، او راه دیگری پیش گرفته است ؛ سعدی زبان غزل را از کنایه و وفور تصویر و ابهام و ابهام مبالغه آمیز به در آورده و زبان او از زر و زیور تصنعی شاعرانه دور شده است. روانی اشعار و ساده سرایی سعدی شباهتی به ساده سرایی صوری ندارد ؛ سرودن ساده ، روان و زیبا زاده اندیشه شاعرانه و هنری پخته سنجیده و سیال اوست. قریحه ی شاداب او می تواند هر احساس و دریافت ارزنده را به زبان و تصویر هنری بپروراند و اندیشه های مجرد را صیقل دهد و به آن ها تشخیص

^۱ - کلیات سعدی ، تصحیح محمد علی فروغی ، مقدمه ، ص ۱۳.

^۲ - عباس اقبال ، به نقل از بزرگان ادب فارسی - سعدی به کوشش دکتر رضا مصطفوی ، معرفت ، چاپ سوم ، تهران ۱۳۵۸ ، ص ۲۶.

هنری بخشد؛ او هر جنبه‌ی امر تصویر شده را زیباشناسانه می‌آزماید، به حکم ظرافت هنری می‌پروراند و به زبان زیبای شعر فاخر بیان می‌کند.

زبان گفتار سعدی زبان غنی و سرشار از تصویر فارسی روزانه است و بسیاری از عناصر فرهنگ عامه را به همراه دارد. افزون بر این او از سنت نیک ساده سرایی شاعران پارسی گو بهره‌جسته است؛ اثرات مثبت این دو را می‌توان در بسیاری از غزل‌های او یافت. برای نمونه در غزل زیر:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران	کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران
هر کو شراب فرقت، روزی چشیده باشد	داند که سخت باشد، قطع امیدواران
با ساریان بگویند، احوال آب چشمم	تا بر شتر نبندد، محمل به روز باران
بگذاشتند ما را، در دیده آب حسرت	گریان چو در قیامت، چشم گناهکاران
ای صبح شب نشینان، جانم به طاقت آمد	از بس که دیر ماندی، چون شام روزه داران
چندین که بر شمردم، از ماجرای عشقت	اندوه دل نگفتم، الا یک از هزاران
سعدی به روزگاران، مهری نشسته در دل	بیرون نمی‌تواند کرد، الا به روزگاران

غ ۵۲۶/۴۵۰

چنین تسلطی بر زبان که سرشار از غنای فرهنگ عامه است، وقتی با بینش مشخص سرای سعدی توأم گردد، راه را بر تصویرهای تمثیلی و ایهام می‌بندد و دایره‌ی کاربرد تصویر شاعرانه را نیز تا اندازه‌ای محدود می‌کند. انسجام زبان هنری و پرهیز از تشبیه‌های بغرنج باعث شده است که سعدی حداکثر معنی را با استفاده از حداقل واژگان و عبارت‌ها بیان کند.

۷. تصویر در غزل سعدی

تصویر در غزل سعدی، تشبیه یا استعاره ای است که مطلب یا اندیشه ی کلی غزل را بازنمایی می کند و به تنگ شدن آن در بیت های چندگانه ی غزل یاری می رساند. در ضمن تصویر، معرف بدایع و ظرافت های شعر است. تصویرها در بیش تر موارد بیان تجسمی اندیشه هایی است که اجزای مطلب غزل را می سازند. تصویرها در اساس از جمله عواملی هستند که سبک شاعر را نمایان می کنند و در ساده بودن، رسایی و شیوایی کلام شاعر سهم مؤثر دارند؛ علاوه بر این، محک تعیین نگرش اجتماعی شاعرند.

نخستین ویژگی تصویرهای سعدی آن است که رنگ تمثیلی ندارند؛ تمثیل بیش از همه در شعر غنایی عرفانی یافت می شود؛ در واقع تجرید عرفانی راه را بر تمثیل می گشاید؛ و تمثیل عرفانی همواره به ابهام یا حتی ابهام آمیخته است. « غزل سعدی بری از هرگونه تصویر تمثیلی است؛ اصولاً دامنه ی تصویر در غزل او از شاعران دیگر محدودتر است. فاصله میان تصویر شاعرانه و زبان سعدی چندان زیاد نیست. زبان تصویر کننده ی سعدی فاقد هرگونه مایه ی تصنعی و ترکیب نامأنوس یا ابهام آور است. »^۱

۸. تشبیه در غزل سعدی

تصویرهای تشبیهی سعدی اغلب تکمیلی است و بی مقدمه در بیت نمایان نمی شود؛ در بیش تر موارد تصویر در مصرع اول و توضیح بعدی در مصرع دیگر بیت است؛ ولی این تنها شکل ممکن تصویر کردن اندیشه در غزل او نیست؛ گاهی تصویر در مصرع دوم است و بالاخره در حالت هایی تصویر با تصویر تکمیل می شود و یا این که تصویری به کمک ضرب المثل، توصیف مصرع نخست را گسترش می دهد.

الف - توضیح تصویر به کمک تصویر دیگر:

سعدی از دنیا و عقبی روی در دیوار کرد تا تو در دیوار فکرش، نقش خود بنگاشتی

« کلیات سعدی، ص ۶۰۸، غ ۵۲۸ »

^۱ - محمود عبادیان، تکوین غزل و نقش سعدی، نشر اختران. چاپ اول. ۱۳۸۴. ص ۱۲۹

و :

گشادند از درون جان ، در تحقیق سعدی را چو اندر قفل گردون زد کلید صبح دندانه

« کلیات ، ص ۸۰۴ ، غ ۵۱ »

البته تصویرهای مصرع های دوم این دو بیت خالی از استعاره نیستند.

ب - تکمیل تصویر به کمک تصویری ضرب المثل گونه :

در کوی تو معروفم و از روی تو محروم گرگ دهن آلوده ی یوسف ندیده

« کلیات ، ص ۵۹۴ غ ۴۹۴ »

یا :

ولیکن تا به چوگان می زندش دهل هرگز نخواهد بود خاموش

« کلیات ، ص ۵۳۳ ، غ ۳۳۳ »

و :

ای گنج نوشدارو ، با خستگان نظر کن مرهم به دست و ما را ، مجروح می گذاری

« کلیات ، ص ۶۱۹ ، غ ۵۵۹ »

تصویر به رنگ ضرب المثل در غزل های سعدی کم نیست ؛ این امر به روانی زبان غزل و زود

فهم بودن اندیشه ی تصویر کمک می کند :

صوفی چگونه گردد ، گرد شراب صافی گنجشک را ننگجد ، عنقا در آشیانه

« کلیات ، ص ۵۹۵ ، غ ۴۹۵ »

و :

سعدی چو ترک هستی ، گفתי ز خلق رستی از سنگ غم نباشد، بعد از شکسته جامی

« کلیات ، ص ۶۳۶، غ ۶۰۰ »

و :

شراب وصلت اندر ده که جام هجر نوشیدم درخت دوستی بنشان که بیخ صبر برکندم

« کلیات، ص ۵۵۰، غ ۳۷۶ »

ج (توضیح تصویر با تصویری مکمل :

بسیار سفر باید ، تا پخته شود خامی صوفی نشود صافی ، تا در نکشد جامی

« کلیات، ص ۶۳۴، غ ۵۹۷ »

و :

سیلاب قضا سترد از دفتر ایام این ها که تو بر خاطر سعدی بنوشتی

« کلیات، ص ۶۰۷، غ ۵۲۷ »

۹. تشبیه

با توجه به گفته جلال آل احمد در مورد ادبیات و توضیح او مبنی بر اینکه « فلسفه ، رسیدن به مفاهیم اصلی حیات و علت و معلول های اولیه است از راه قیاس کلیات با مسائل عظیم ، ادبیات هم برخورد با همان مسائل است اما از راه جزئیات . » پس ادبیات از راه کاوش به همان کلیات فلسفه می رسد.

یک شاعر البته شاعر دارای مکتب و مشرب برای رسیدن به این کلیات باید ابزاری در دست داشته باشد تا بتواند به هدف برسد. یکی از این جزئیات که او را راهنماست « تشبیه » است . اگر این را بپذیریم که شاعر باید افکار و اهداف خود را از طریق به مخاطب خود بیان کند و از آن راه ، او را با مسائل زندگی و حیات آشنا سازد، تشبیه هم می تواند یکی از آن راهها باشد. شکل گیری تشبیه در ذهن شاعر ، چگونگی نگاه او به دنیای اطراف خود را نشان می دهد ؛ البته این توضیح برای آن دسته از تشبیهاتی است که از ذهن خود شاعر نشأت گرفته و بکر باشد ولی این بدان معنا هم نیست که تشبیهات مستعمل ، نشان از تقلید محض دارد و ناشی از تفکر و توافق شاعر آن نیست . هر چه تشبیه تازه تر باشد نشانگر گستردگی بیشتر فکر و دید شاعر نسبت به جهان او است .

برای کامل شدن مطلب به تعریف تشبیه می پردازیم .

« اصطلاح تشبیه در علم بیان به معنی مانند کردن چیزی است به چیزی ، مشروط بر اینکه ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ نمایی باشد؛ یعنی با اغراق همراه باشد. توضیح ، اینکه همین که می گوئیم مانند کردن معنایش این است که آن دو چیز به هم شبیه نیستند (یا حداقل شباهتشان آشکار نیست) و این ما هستیم که این شباهت را ادعا و برقرار و یا آشکار می کنیم ، اما چون معمولاً به این نکته توجه نمی شود ما قید « مبتنی بر کذب بودن » را جهت مزید تأکید بر تعریف افزودیم .

بدین ترتیب جمله : سگ مانند شغال است تشبیه نیست زیرا هر چند همه ارکان تشبیه را داراست اما مبتنی بر صدق است نه کذب . به این معنی که در عالم واقع سگ و شغال از یک گونه اند این است که این جمله مخیل نیست و از صور خیال محسوب نمی شود. ^۱

^۱ - شیما ، سیروس ، ۱۳۸۷ ، معانی و بیان ، انتشارات میترا، شماره ۱۵ ص ۳۴ .

۱۰. ارکان تشبیه

هر تشبیه از چهار جزء تشکیل می شود که ارکان تشبیه نام دارد :

۱- مشبّه ۲- مشبّه به ۳- وجه شبه ۴- ادات تشبیه

ادات تشبیه مانند : چون ، همچون ، سان ، وش ، صفت ، (پروانه صفت) یا افعالی مانند : مانستن ، نسبت دادن ، حکایت کردن و ...

برای مثال در تشبیه : روی او مانند گل ، سرخ است

روی او : مشبّه

گل : مشبّه به

سرخ بودن : وجه شبه

مانند : ادات تشبیه

۱۱. تقسیم بندی تشبیه

تشبیه را از جهات مختلف به گونه های متفاوت تقسیم کرده اند که در اینجا می آوریم .

تشبیه از نظر آمدن یا نیامدن وجه شبه :

۱- تشبیه مفصل :

اگر وجه شبه در تشبیه ذکر شود به آن ، مفصل می گویند ؛ مانند :

چو گل لطیف ولیکن به دست او باشی چو زر عزیز ولیکن به دست اغیاری

۵۶۷/۵۶۲/۴

وجه شبه : لطیف و عزیز بودن

۲ - تشبیه مجمل :

تشبیهی که در آن وجه شبه ذکر نشده باشد ؛ مانند :

همه بر من چه زنی زخم فراق ای مه خوبان نه منم تنها کاندر خم چوگان تو گویم

غزلیات سعدی ۴۴۰ - ۵۲۲

اگر تشبیه نو و جدید باشد باید وجه شبه ذکر شود در غیر این صورت برای اینکه از مایه های تخیل و خیال ورزی کاسته نشود حذف آن ضروری است وگرنه تشبیه مبتذل می شود.

۱۲. انواع تشبیه به اعتبار ادات

۱ - مرسل :

تشبیهی است که در آن ادات ذکر شده باشد ؛ مانند :

بی روی چو ماه نگارین رخساره ی من به خون نگارست

غزلیات سعدی ۶۷ - ۳۸۵

معمولاً استادان شعر ، ادات را در تشبیه برای تأکید بیشتر حذف می کنند ولی این حکم همیشه درست نیست ، بلکه در بیشتر اشعار ، وزن شعر آمدن یا نیامدن ادات را تعیین می کند.

۲ - مؤکد:

تشبیهی که در آن ادات ذکر نشده باشد ؛ مانند :

ملک یا چشمه ی نوری ؟ پری یا لعبت حوری ؟ که بر گلبن گل سوری چنین زیبا نمى باشد

غزلیات سعدی ۲۰۷ - ۴۳۴

- اگر در تشبیهی ادات و وجه شبه هر دو حذف شده باشد به آن تشبیه بلیغ می گویند و این نوع تشبیه به دلیل تأکید و مبالغه بیشتر ، هنری ترین نوع تشبیه است :

در سرو و مه چه گویی ای مجمع نکویی

تو ماه مشکبویی تو سرو سیم ساقی

غزلیات سعدی ۵۸۸ - ۵۷۶

۱۳. تقسیم بندی تشبیه از نظر حسی و عقلی بودن

۱ - هر دو طرف تشبیه حسی :

« مراد از حسی اموری است که به یکی از حواس پنجگانه چشایی ، بینایی ، بساوی ، شنوایی و بویایی قابل درک باشند.

تشبیه حسی به حسی در ادبیات کهن و مخصوصاً خراسانی رایج بود اما در ادبیات معاصر نمونه های فراوانی ندارد. ^۱»

کس نباشد که به دیدار تو واله نشود

چون تو لعبت از پس پرده پدیدار آیی

غزلیات سعدی ۴۹۸ - ۵۴۳

که مشبه معشوق و مشبه به لعبت هر دو حسی هستند.

۲ - مشبه عقلی ، مشبه به حسی :

« عقلی در اصطلاح علم بیان سنتی ، هر چیزی است که با یکی از حواس خمسه قابل درک نباشد . تشبه عقلی به حسی رایج ترین نوع تشبیه است ، زیرا غرض از تشبیه تقریر و توضیح حال مشبه در ذهن خواننده است و مشبه عقلی به کمک مشبه به حسی به خوبی در ذهن مجسم و تبیین می شود . ^۲»

سعدی بشوی لوح دل از نقش غیر او

علمی که ره به حق ننماید جهالتست

غزلیات سعدی ۵۵ - ۳۸۰

^۱ - سیروس شمیسا ، معانی و بیان ، انتشارات میترا ، ۱۳۸۵ ، ص ۳۶

^۲ - همان جا

مشبه ، دل است که امری عقلی و مشبه به لوح است که حسی است .

۳ - مشبه حسی و مشبه به عقلی :

« به لحاظ تئوری این تشبیه نباید وجود داشته باشد چون غرض از تشبیه این است که به کمک معلومی وضع مجهولی را در ذهن روشن کنیم یعنی به کمک مشبه بهی که در صفتی اعرف واجلی . قوی از مشبه است حال و وضع مشبه را توصیف کنیم و بدیهی است که عقلی همیشه نسبت به حسی خفی است . از این رو در این گونه تشبیهات ، شاعر خود وجه شبهی را که مورد نظر اوست ذکر می کند.

بدین ترتیب این گونه تشبیه همواره مفصل است و اگر مجمل باشد یا فهمیده نمی شود و یا فهم آن دقیق نیست. »^۱

راحت جان باشد از آن قبضه ی تیغ مرهم دل باشد از آن جعبه ی تیر

غزلیات سعدی ۳۰۵ - ۴۷۰

در بیت بالا راحت جان و مرهم دل مشبه به های عقلی هستند که با مشبه های حسی تیغ و تیز از دست یار آمده اند.

۴ - هر دو طرف عقلی :

این نوع تشبیه هم قاعده نباید وجود داشته باشد ، زیرا از مشبه به عقلی ، وجه شبه روشن و صریحی اخذ نمی شود تا حال مشبه درک شود. پس در این گونه تشبیهات هم وجه شبه باید ذکر شود یا مشبه به عقلی در وجه شبهی بسیار معروف باشد .

عالم طفلی و جهل حیوانی بگذاشت آدمی طبع و ملک خوی پری سیما شد

غزلیات سعدی ۱۹۱ - ۴۲۸

^۱ - همان ، ۷۷ .

که مشبه خوی و مشبه به ملک هر دو اموری هستند که با هیچ یک از حواس پنجگانه قابل درک نمی باشند.

۱۴. تشبیه خیالی و وهمی

« تشبیه خیالی : تشبیهی است که مشبه به آن امری غیر موجود و غیر واقعی است که مرکب از حداقل دو جزء است ، اما تک تک اجزای آن حسی و موجودند.
دریای خون تشبیه خیالی است .

تشبیه وهمی : مشبه^۱ به غیر موجود مرکب از دو جزء است و یکی از اجزاء هم وجود خارجی ندارد.

مانند تشبیه چیزی به غول ، دیو ، پری ، هما ، سیمرغ ، عنقا و ... که ساخت ذهن بشرند.

کاووس جان تشبیهی است که یکی از اجزاء آن وجود خارجی ندارد.

تشبیه خیالی و وهمی یکی از مشخصات تبدیل سبک خراسانی به سبک عراقی و شعر بینابین این دو سبک است .^۱

۱۵. تشبیه به اعتبار مفرد ، مقید و مرکب بودن

مفرد : تصور و تصویر یک هیئت یا یک چیز است : گل ، جام

مفرد، لزوماً یک واژه نیست ؛ مثلاً اگر بگوییم سعدی شاعر و نویسنده معروف قرن هفتم صاحب کتاب گلستان ... باز مفرد است . چون فقط تکیه بر یک تصویر است : **سعدی** .

عارضش باغی ، دهانش غنچه ای بل بهشتی در میانش کوثری

غزلیات سعدی ۵/۵۵۷/۵۶۵ (باغ مشبه به مفرد است و مشبه هم امری مفرد).

^۱ - سیروس شمیسا ، معانی و بیان ، ۱۳۸۵ ، انتشارات میترا ، ص ۸۴

مقید : « تصویر و تصور مفردی است که مقید به قیدی باشد که این قید یا وصفی ، اضافی یا

حالت است مثل جام بلورین ، لؤلؤ منظوم که قید به مقید وصفند »^۱

عارضش باغی ، دهانش غنچه ای بل بهشتی در میانش کوثری

غزلیات سعدی ۵۶۵/۵۵۷/۵

کوثر در میان بهشت تصویر مفردی است که مقید به قید است .

مرکب : مقصود از مرکب لزوما جمله یا عبارت یا مجموعه چند واژه نیست بلکه مرکب یک

هیئت ترکیبی یعنی تابلو و تصویری است ذهنی که چند چیز در به وجود آوردن آن نقش داشته باشند.

کمان چفته ی ابرو کشیده تا بن گوش چو لشکری که به دنبال صید می تازد

غزلیات سعدی ۱۸۵ - ۴۲۶

که مشبه کمان ابروی کشیده ی یار تا بن گوش و مشبه به لشکری که به دنبال صید می تازد،

کشیدگی ابرو، هم شکلی گوش به صید ، در امتداد هم بودن ابرو و گوش برای مشبه و کمان و صید در مشبه به را تداعی می کند.

۱۶. وجه شبه تحقیقی و تخیلی

مراد از **وجه شبه تحقیقی** ، وجه شبهی است که در طرفین تشبیه ، قابل تصور باشد .

گر ز پیش خود برانی چون سگ از مسجد مرا سر ز حکمت بر ندارم چون مرید از گفت پیر

۴۷۱/۳۰۸/۳ (که فرمان بردن مرید از پیر قابل تصور است)

و مراد از **وجه شبه تخیلی** به اصطلاح قدما آن است که مورد مشابهت در طرفین یا در یکی از آنها ، خیالی و ادعایی باشد ؛ یعنی اصلا در عالم واقع چنان چیزی حقیقت نداشته باشد.

^۱ - همان ، ص ۸۵

بس که بودم چون گل و نرگس دو روی و شوخ چشم باز یک چندی زبان در کام چون سوسن کشم

غزلیات سعدی ۷۳۴/۴۷/۲

که لال بودن در گل سوسن امری خیالی و ادعایی است .

۱۷. وجه شبه دوگانه یا صنعت استخدام

گاهی وجه شبه در ارتباط با « مشبه » یک معنی و در ارتباط با « مشبه به » معنی دیگری دارد و یک بار حسی و بار دیگر عقلی است در این صورت کلام بسیار زیبا و هنری خواهد بود .

حق به دست رقیب سنگدل است پیش خصم ایستاده چون سپر

غزلیات سعدی ۵۵۶ - ۵۶۵

که وجه شبه برای سپر را می توان محکم بودن دانست و مقاوم و پایدار بودن برای مشبه به

رایج ترین نوع استخدام وقتی است که در کلام ، تشبیه یا اضافه تشبیهی باشد و کلمه ی ایهام دار با مشبه یک معنی و با مشبه به معنی دیگری داشته باشد :

تا نفع صور نیاید به خویشتن هرک اوفتاد مست محبت ز جام دوست

(که حاوی می بودن برای جام و حاوی محبت بودن برای دوست است) ۳۹۶/۱۰۰/۳

۱۸. وجه شبه مفرد ، متعدد و مرکب

« وجه شبه مفرد ، وقتی است که از یکی بیشتر نباشد ؛ مانند تشبیه گل به آتش از نظر سرخی :

از دو بیرون نیست ، یا دلت سنگ است یا به گوشت نمی رسد سخنی

۵۸۳/۶۰۴/۹

که وجه شبه مفرد « سختی » در این بیت آشکار است .

وجه شبه متعدد : آن است که از یکی بیشتر باشد ؛ مانند تشبیه زنخدان به سیب در بیت :

گمان برند که در باغ عشق سعدی را نظر به سیب زنخدان و نار پستانست

غزلیات سعدی ۸۲ - ۳۹۰ گردی ، زیبایی ، تازگی را در ذهن تداعی می کند

وجه شبه مرکب : که هنری ترین وجه شبه است و از مشبه به مرکب اخذ می شود هیأت حاصله از امور متعدد است و به اصطلاح منتزع از چند چیز .^۱

کمان چفته ی ابرو کشیده تا بن گوش چو لشکری که به دنبال صید می تاز

غزلیات سعدی ۱۸۵ - ۴۲۶

کشیدگی ابرو ، هم شکلی گوش به صید ، در امتداد هم بودن ابرو و گوش را می توان متصور شد .

۱۹. تشبیه تمثیل

تشبیه تمثیل ، تشبیهی است که مشبه به آن جنبه مثل یا حکایت داشته باشد. در تشبیه تمثیل ، مشبه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبه بهی مرکب و محسوس ذکر می شود. وجه شبه هم عقلی است . ادات تشبیه را باید به « مثل این می ماند که » یا « چنانکه » تأویل کرد.

مقدار یار هم نفس چون من نداند هیچکس ماهی که بر خشک اوفتد قیمت بداند آب را

غزلیات سعدی ۸ - ۳۶۲

۲۰. انواع تشبیه به لحاظ شکل

۱ - تشبیه ملفوف :

چند مشبه (حداقل دو تا) جداگانه ذکر شود و سپس مشبه به های هر کدام جداگانه گفته شود.

آب روان سرشک و آتش سوزان آه پیش تو باد است و خاک بر سر خود بیختن

غزلیات سعدی ۵/۴۵۸/۵۲۹

^۱ - سیروس شمیسا ، معانی و بیان ، ص ۴۲

۲ - تشبیه مفروق :

در اینجا ، چند مشبه و مشبه به داریم ، اما هر مشبه با مشبه به خود همراه است :

لبان لعل چون خون کبوتر سواد زلف چون پر پرستو

غزلیات سعدی ۴۷۹ - ۵۳۶

۳ - تشبیه تسویه^۱ :

برای چند مشبه یک مشبه به بیاورند ، یعنی آن چند مشبه را به لحاظ کمی (وجه شبه) یکسان و مساوی در نظر بگیرند.

آب سخنم می رود از طبع چو آتش چون آتش رویت که از او می چکد آبی

غزلیات سعدی ۵۱۷ - ۵۵۰

در این دو بیت دو مشبه طبع و روی به یک مشبه به یعنی آتش تشبیه شده است .

۴ - تشبیه جمع :

عکس تشبیه تسویه است یعنی برای یک مشبه ، چند مشبه به می آورند :

مه است این یا ملک یا آدمیزاد پری یا آفتاب عالم افروز

غزلیات سعدی ۳۱۴ - ۴۷۴

۵ - تشبیه معکوس یا مقلوب :

نخست مشبه ها را به مشبه بهی تشبیه کنند و سپس جای مشبه به و مشبه را عوض کنند یعنی

^۱ - مصدر باب تفعیل : مساوی گرفتن چند چیز را.

مشبه به را در حکم مشبه و مشبه را در حکم مشبه به گیرند. در این گونه تشبیه حتما وجه شبه باید ذکر گردد.

بر سرو نباشد رخ چون ماه منیرت بر ماه نباشد قد چون سرو روانت

غزلیات سعدی ۴۱۳/۱۴۷/۵

۶- تشبیه مضمَر :

تشبیه مضمَر یعنی تشبیه پنهان ، بدین معنی که ظاهراً با ساختار تشبیهی مواجه نیستیم ولی مقصود گوینده تشبیه است و به هر حال قابل تأویل به جمله تشبیهی است .

دل من نه مرد آن است که با غمش برآید مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی

۵۵۱/۵۱۹/۶

در این مثال به صورت پنهان شاعر خود را به مگس و معشوق را به عقاب تشبیه کرده است .

مردمان جمله بخفتند و شب از نیمه گذشت آن که در خواب نشد چشم من و پروین است

۳۹۲/۸۷/۴

۷- تشبیه مشرُوط :

شبهات بین مشبه و مشبه به در گرو شرطی است که آن را ذکر می کنند ، ادات تشبیه معمولاً اگر است .

میل ندارم به باغ انس نگیرم به سرو سروی اگر لایق است قد خرامان اوست

غزلیات سعدی ۳۹۵ - ۹۵

۸- تشبیه تفضیل :

مشبه را به چیزی تشبیه کنند و سپس از گفته عدول کرده ، مشبه را بر مشبه به ترجیح دهند :